

احادیث بداء و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن -

میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی، عبدالمحسین طالمعی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث، شماره 51

سال سیزدهم، شماره 51 «وژه عدل المهی»، تابستان 1395، ص 20-33

احادیث بداء و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن

میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی

بازنویس: عبدالمحسین طالمعی × [1]

چکیده: این مقاله تلخیص و بازنویسی یکی از مباحث میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی از کتاب «استقصاء المآفحام»¹ است که در آن، احادیث بداء و طینت را در منابع اهل تسنن نشان داده است. وی با استناد به منابع تسنن، به آن گروه از دانشمندان اهل تسنن که این گروه احادیث را ویژه شیعه می‌دانند، جواب داده است. میرحامد حسین، کتاب یاد شده را در پاسخ به مطالب حیدر فیض آبادی دانشمند سنّی قرن سیزدهم نوشته است.

کلیدواژه‌ها: بداء؛ طینت؛ منابع اهل تسنن؛ لکهنوی، میرحامد حسین؛ استقصاء المآفحام (کتاب)؛ فیض آبادی، حیدر.

مقدمه

علامه مجاهد میرحامد حسین (1246-1306) را بیشتر اهل نظر، به کتاب ارزشمند عباقات المانوار می‌شناسند که دانشنامه‌ای بسیار گسترده در امامت است و به بهانه پاسخ به کتاب تحف اثنا عشریه، جوانب و ابعاد مختلف احادیث کلیدی باب امامت را به بحث و بررسی گذاشته است. در بار آن بارها سخن گفته‌اند و هنوز جای سخن هست.

اما باقیات صالحات آن دانشور بزرگ، منحصر به کتاب یاد شده نیست. یکی دیگر از آثار ارزشمند عمر شصت ساله او که کمتر شناخته شده و کمتر درباره آن سخن می‌رود، کتاب «استقصاء المآفحام» است. در پاسخ به کتاب منتهی الکلام نوشته مولوی حیدر علی فیض آبادی است که سه جلد از آن دهها سال پیش به صورت چاپ سنگی در هند منتشر شده و همان نسخه چاپی چنان کمیاب است که به نسخه خطی شباهت دارد.

باری، عالم معاصر، آیه‌الله سید علی میلانی پس از آن که دستاورد دهها سال تلخیص و تعریب عباقت المانوار را با عنوان «نفحات المازهار» در بیست مجلد نشر داد، به همین شیوه، تلخیص و تعریب کتاب استقصاء المافحام را در سه مجلد با عنوان «استخراج الممرام من استقصاء المافحام» منتشر کرد (قم، 1425). وی در این کتاب، مطالب کتاب میرحامد حسین را مستند کرده و به گونه‌ای خوش خوان ارائه می‌کند.

میرحامد حسین در این کتاب، مانند عباقت، رویکرد احتجاجی و نقضی دارد و سخنان فیض آبادی را با استناد به آثار اهل تسنن پاسخ می‌گوید.

احادیث بداء و طینت، از موضوع‌های مورد بحث میرحامد حسین در کتاب استقصاء المافحام است که گزارشی بسیار مختصر از آن را به کمک کتاب استخراج الممرام (ج 1، ص 233 - 253، 359 - 369) در اینجا می‌آوریم.

نیاز به توضیح نیست که درونمایه برخی از این منقولات یا توضیحات، مورد تأیید فرهنگ شیعی نیست و فقط بدان روی بدانها اشاره می‌شود که روشن گردد سخن آنان که این عقاید را منحصر به شیعه می‌دانند، خطا است. چنانکه پاره‌ای از سخنان به صحابه و تابعین منسوب است و این استناد در نظر اهل تسنن در شمار احادیث معتبر است. استناد متون سنی به امام علی 7 نیز به جهت صحابی بودن آن گرامی است.

این یادداشت در چهار بخش تدوین شده است.

بخش. صحت اصل بداء

فیض آبادی در مورد عقیدۀ شیعه به بداء، همان جملۀ مشهور فخر رازی و سلیمان بن جریر زیدی را آورده است.
(بنگرید: الممل و المنحل، ج 1 ص 159 - 160)

بخشی از پاسخ حامد حسین نقل مواردی از آثار معتبر اهل تسنن است که بداء را پذیرفته و اخبار آن را روایت کرده‌اند. مروری مختصر بر این موارد خواهیم داشت.

جلال المدین سیوطی و عمر بن علی حنبلی در دو کتاب خود، بارها اخبار مربوط به بداء را روایت کرده‌اند.

1. از مجاهد: وقتی آیه «و ما کان لرسول أن یأتی بأیة إلا بإذن الله» (رعد 38) نازل شد، به پیامبر گفتند: خداوند کارها را به پایان برده و مال و منالی نصیبت نشده است. در پاسخ آنها این آیه نازل شد: «یمحو الله ما یشاء و یشاء». (رعد 39) خداوند متعال اعلام داشت که دست من باز است و در هر ماه رمضان تقدیرهای جدیدی برای امور خواهم داشت. (المدر الممتور ج 4 ص 659)
2. ابن عباس ذیل آیه «یمحو الله ما یشاء و یشاء» گوید: خداوند در هر ماه رمضان، تقدیرات یک سال را به آسمان دنیا می فرستد. تمام امور را در آن محو و اثبات می کند مگر سعادت و شقاوت و حیات و ممات. (همان) سیوطی همین سخن را از مجاهد آورده است. (المدر الممتور، افادة المخبر بنصه فی زیادة العمر و نقصه)
3. کلبی از جابر انصاری ذیل آیه یاد شده می آورد که خداوند، روزی ها را کم و زیاد می کند، اجل را محو می فرماید و افزون می دارد. (المدر الممتور، ج 4 ص 660؛ نیز: رساله افادة المخبر فی زیادة العمر و نقصه از سیوطی)
4. ابودرداء گوید: رسول خدا فرمود: خداوند در ساعت اول از سه ساعت پایانی هر شب، به ام المکتاب می نگرد که هیچ کسی بدان نظر نکرده، و در آن محو و اثبات می کند. (المباب فی علم المکتاب ج 11 ص 320)
5. ابن مردویه و ابن عساکر از امام علی بن ابی طالب 7 روایت کرده اند که از پیامبر در مورد آیه «یمحو الله...» پرسید. پیامبر پاسخ داد: صدقه و نیکی به والدین و احسان به دیگران شقاوت را به سعادت بر می گردانند، بر عمر می افزاید و مرگ های بد را از انسان دور می سازد. (سیوطی، المدر الممتور ج 4 ص 661؛ همو، افادة المخبر بنصه فی زیادة العمر و نقصه؛ قاضی ثناء الله، در تفسیر خود - نسخه خطی - آن را آورده و گوید: مراد، قضاء معلّق است.)
6. حاکم از ابن عباس آورده که گوید: حذر از قدر سود نمی رساند، ولی خداوند با دعا هر چه از قدر را که بخواهد محو می فرماید. حاکم آن را صحیح می داند. (المدر الممتور، ج 4 ص 661)
7. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماه رجب هر چه را بخواهد محو می فرماید. (همان)
8. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماههای حرام اموری را محو و اثبات می کند: ذیحجه، محرم، رجب. (همان)
9. عمر بن خطاب در حال طواف پیرامون بیت می گفت: خدایا! اگر شقاوت یا گناهی بر من نوشته ای، آن را محو کن!

زیرا تویی که هر چه را بخواهی محو و اثبات می کنی و ام المکتاب نزد توست. پس آن را سعادت و آمرزش قرار ده. (همان)

10. ابن مسعود می گفت: هر کس این دعا را بخواند، خداوند معیشت او را می گستراند: ... ان كنت كتبتني عندك في ام الكتاب شقيا فامح عني اسم المشاورة و ثبتني عندك سعيدا ... - تا آخر دعا. (سیوطی، المدر الممتنور ج 4 ص 661؛ حنبلی، الملباب فی علوم المکتاب ج 11 ص 320. فخر رازی در تفسیر خود ج 19 ص 64 - 65 عقیده به کاستی و افزایش در اجل و روزی و سعادت و شقاوت را به عمر و ابن مسعود نسبت می دهد. ابن کثیر، واحدی، بیضاوی، و دیگر مفسران نیز این نسبت را آورده اند)

11. ابن عباس ذیل آیه «یمحو الله ما یشاء و یشب» از دو کتاب یاد می کند: کتاب محو و اثبات، و ام المکتاب. (المدر الممتنور ج 4 ص 660)

12. کعب الماحبار به عمر بن خطاب گفت: اگر یک آیه در قرآن نبود، از هر رویدادی تا قیامت به تو خبر می دادیم: آیه یمحو الله ... (المدر الممتنور ج 4 ص 664)

8 حامد حسین می نویسد: اگر برای کعب الماحبار روا باشد که چنین ادعایی کند، چگونه برای امیر المؤمنین و امام سجاد این مدعا روا نباشد و سخن این دو گرامی (بحار الانوار ج 4 ص 97 و 118) را نمی پذیرید؟

13. ضحاک آیه «یمحو الله ...» را چنین معنا می کند: گویی خداوند می فرماید: هر چه را بخواهیم، نسخ می کنیم و مقدر می داریم، زیاد و کم می کنیم ... (المدر الممتنور ج 4 ص 664)

بخش دوم. وقوع بداء در امت های گذشته

محدثان سنی بارها اخبار مربوط به تغییر تقدیر در امت های پیشین را روایت کرده اند. خلاصه برخی از این اخبار در پی می آید.

1. خداوند خواست در مورد سه تن در بنی اسرائیل بدا کند: ابرص و اقرع و اعمی.

ابریص رنگ و پوستی نیکو از خدا خواست. ملک بر او دست کشید، رنگ و پوست او نیکو شد. آنگاه از او پرسید: کدام مال را بیشتر دوست داری؟ گفت: شتر. به او ده شتر داد.

به اقرع نیز پس از تغییر رنگ و پوست، ده گاو داد. نابینا را نیز بینا کرد و گوسفند به او بخشید. (صحیح بخاری، کتاب المانیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، باب 947)

2. حضرت یونس 7 به مردم وعدۀ عذاب الهی داد. آنان از این سخن به خود آمدند، همه افراد خانواده‌ها جدا از یکدیگر به درگاه خدا ضجه زدند. خداوند آنان را بخشید و عذاب را از آنان برداشت. یونس در راه نشسته بود که کسی از او قضایا را پرسید و او را به دروغ نسبت داد. یونس به غضب آمد، که خداوند فرمود: «و ذا المنون ید ذهب مغاضبا» (انبیاء 87) (المدر الممتثور، ج 4 ص 392 و ج 5 ص 667)

قاضی ثناء الله در تفسیر خود، این خبر را آورده و می‌گوید: در پاره‌ای از اخبار آمده که عادت آن قوم چنان بود که دروغگو را می‌کشتند، لذا تصمیم به قتل یونس 7 گرفتند. آنان یونس را دروغگو می‌دانستند، چون بارها وعدۀ عذاب به آنها داده بود، ولی خداوند آن عذاب را از مردم برداشته بود. (تفسیر ثناء الله، نسخه خطی)

سیوطی از امام علی 7 روایت می‌کند: حذر از قدر، قدر را بر نمی‌گرداند؛ ولی دعا قدر را بر می‌گرداند. و این در قرآن است: «ال آ قوم یونس لم آ آمنوا کشفنا عنهم عذاب المخزی فی الحیة الدنیا» (یونس 98) (المدر الممتثور، ج 4 ص 392)

ابن عباس گوید: ان المدعاء لیرد القضاء و قد نزل من السماء. اقرؤوا این شتم: «إل آ قوم یونس لم آ آمنوا کشفنا عنهم». دعوا، فصرف عنهم العذاب. (همان)

3. مجاهد گوید: حضرت موسی 7 به قوم خود خبر داد که تمام ماه ذوالمقده را در کوه طور می‌ماند و وعدۀ بازگشت داد. ولی به امر الهی ده شب بیشتر ماند. همین ده شب مایۀ امتحان مردم شد. (المدر الممتثور، ج 3 ص 535) سیوطی در این زمینه ضمن حدیثی طولانی نیز آورده که مردم گفتند: چرا موسی به ما وعده داده ولی خلف وعده کرده است. (همان ج 5 ص 575)

4. ابو عبدالله مثنیٰ بن انس بن مالک انصاری - قاضی بصره و عالم آن دیار که از بزرگترین شیوخ بخاری است - از ابوهیرره روایت کرده که پیامبر فرمود: در امت‌های پیشین شخصی بود که به لانه‌های پرنده‌ها سر می‌زد و جوجه‌ها را می‌گرفت. پرنده به درگاه الهی شکایت کرد. خداوند وحی فرستاد که اگر آن شخص بازگشت، او را نابود می‌کنم. اما در موعد مربوط چنین نشد. پس از پرس و جو معلوم شد که در راه قرص نانی به سائل داده، و خداوند، آن کیفر را از او برداشته است. (دمیری، حیاة الحیوان ج 2 ص 151)

5. وهب گوید: حضرت عیسی 7 بر یک قصار گذشت و از مرگ نزدیک او خبر داد. عصر آن روز، او را دیدند. علت پرسیدند. او گفت که از سه قرص نان که همراه داشته، دو قرص را به دو فرید نیازمند داده و آنها دعا کرده‌اند که خداوند، بلا را از او دفع کند. پس از این، او باری را که بر دوش داشته گشوده و مار سیاهی در آن دیده، و دو ملک که مار را برداشته‌اند. حضرت عیسی فرمود: به دلیل صدقه، سالم ماندی و عمرت افزون شد. (زندوبستی، روضه العلماء - خطی)

6. ابن حنبل در کتاب المزهده آورده که شخصی در قوم صالح 7 بود که مردم را می‌آزرد. از حضرت صالح خواستند که نفرینش کند. چنان کرد و خبر داد که از شر او آسوده شده‌اند. (یعنی مرگ او) او هر روز برای هیزم شکنی می‌رفت. یک روز یکی از دو قرص نان را که همراه داشت، به نیازمند داد. رفت و سالم بازگشت. علت را از صالح پرسیدند. فرمود: به دلیل صدقه عذاب از او برداشته شد. (دمیری، حیاة الم حیوان ج 1 ص 37)

7. پیامبر فرمود: در بنی اسرائیل دو برادر بودند که در دو شهر، حکومت داشتند، یکی عادل به مردم و اهل صله رحم، دیگری ظالم به مردم و قاطع رحم. خداوند به پیامبر زمانشان خبر داد که عمر برادر نیکوکار، سه سال دیگر و عمر برادر ستمکار، سی سال دیگر به پایان می‌رسد. پیامبر، به همه مردم خبر داد. هم مردم شهر حاکم ظالم و هم گروه حاکم عادل غمگین شدند. پدرها، مادرها، فرزندان، جدا از هم سه روز در بیابان به درگاه خدا نالیدند. خداوند به آن پیامبر وحی فرستاد که من باقیمانده عمر حاکم ظالم را به حاکم عادل بخشیدم. لذا ظالم در سال سوم درگذشت و عادل سی سال باقی ماند. پیامبر پس از این سخن آیه را خواند: «و ما یعمّر من معمر و لا ینقص من عمره الّا فی کتاب علی الله ینسیر» (فاطر 11)

این خبر از عبدالمصمد بن علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از جدش از رسول خدا روایت شده است. در دو کتاب: م ختار مختصر تاریخ بغداد و ، مفتاح کنز المدرایة (هر دو مخطوط). دهلوی صاحب تحفه اثنا عشریه نیز آن را در کتاب دیگرش « بستان المحدثین » آورده و با این همه در مورد بداء بر شیعه اشکال می‌کند.

8. ابن سعد در طبقات گوید: کعب الاحبار گفته: حاکمی در بنی اسرائیل بود که گزارش رفتار او ما را به یاد رفتار عمر بن خطاب می‌انداخت، چنانکه از رفتار عمر به یاد او می‌افتادیم. خداوند به پیامبری که در زمان آن حاکم بود، وحی فرستاد که به حاکم بگو: کار خود را جمع کن زیرا تا سه روز دیگر می‌میری. پیامبر به او خبر داد. حاکم، روز سوم به درگاه الهی عرضه داشت که: اگر می‌دانی من در حکومت عدالت ورزیده‌ام، عمرم را افزون بدار تا فرزندم بزرگ شود. خداوند به پیامبرش خبر داد که پانزده سال به عمرش افزودم.

کعب گوید: پس از اینکه عمر بن خطاب مورد حمله قرار گرفت، گفتیم: اگر عمر از خداوند همین گونه درخواست کند، دعایش مستجاب می‌شود. به عمر گفتند. اما دعا نکرد و از دنیا رفت. (المدر الممتثور ج 3 ص 499)

9. شعرانی ذیل شرح حال شیخ محمد شریبی از پدر او احمد شریبی آورده که من در آستانه مرگ بودم. عزرائیل را دیدم که برای قبض روح آمده است. پدرم آمد و به عزرائیل گفت: عمر بیشتر برایش از خدایت بخواه. عزرائیل رفت و من سی سال پس از آن هنوز زنده‌ام. عالم حنبلی شهاب المدین بهونی این قضیه را تأیید کرده است. (لواقح المناویر، شرح حال محمد شریبی)

10. سیوطی به نقل از ابن مردویه و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که ابورومی از بدترین مردم زمانش بود که پیامبر خدا بسیار از او رنجیده بود. مهمانی بر یکی از اصحاب وارد شد. همسرش را نزد ابن رومی فرستاد، درهمی از او وام گرفت تا غذایی برای مهمان فراهم کند. ابورومی او را اکرام کرد. بامداد فردا پیامبر به او فرمود: دیشب چه کار نیکی کردی که وضع تو، به سوی نیکی دگرگون شده است؟ آنگاه آیه را خواند: یمحو الله ما یشاء و یثبت. (المدر الممتثور ج 4 ص 663)

بخش سوم. اخبار طینت

حدیث طینت در کتابهای حدیثی شیعه وارد شده، به تفصیلی که در جای خود باید بحث شود. مضمون آن اینکه خداوند، عمل خیر پیروان خلفای ظالم را به پیروان اهل بیت می‌دهد، و گناه اینان را به آنان. این سخن را نشانه عقیدت شیعه به جبر دانسته‌اند. در حالی که همین مضمون را در کتابهای خود آورده و صحیح دانسته‌اند. نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

1. مسلم به سندش از ابوبرده آورده که پیامبر فرمود: هیچ مسلمانی نمی‌میرد (و سزاوار دوزخ باشد) مگر آنکه خداوند، یک یهودی یا نصرانی را بجایش به دوزخ می‌برد. عون و سعد فرزندان ابوبرده این حدیث را با سوگند اکید، در حضور عمر بن عبدالمعزیز، از پدرشان نقل کردند. (صحیح مسلم، ج 4 ص 2119 حدیث 2767، کتاب التوبه، باب 8: قبول توبه المقاتل و این کثر قتله)

احمد و ابن اثیر نیز آن را آورده‌اند. (مسند احمد، ج 5 ص 531، حدیث 18991 و 18992؛ جامع الماصول ج 9 ص 194، حدیث 6758، کتاب الفضائل و المناقب، باب 5 فی فضل هذه المامة الاسلامیة، نوع ششم)

2. احمد بن حنبل به سند خود از ابوموسی روایت کرده که رسول خدا فرمود: روز قیامت، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه او را با فردی یهودی یا نصرانی می‌آورند و می‌گویند: این است فدیه تو از آتش دوزخ. (مسند احمد، ج 5 ص 549 حدیث 19103)

3. ابن ماجه از ابوبرده روایت می کند که رسول خدا فرمود: وقتی خداوند، خلائق را در قیامت گرد می آورد، به امت محمد اجازه سجده می دهد. آنان سجده ای طولانی می آورند، سپس خداوند می فرماید: سر بردارید که گروهی را فدیة شما از دوزخ قرار دادم.

در روایت دیگر از انس بن مالک آورده که رسول خدا فرمود: این امت مورد رحمت است. روز قیامت یک فرد مشرک را فدیة مسلمان قرار می دهند. (سنن ابن ماجه، ج 2 ص 2434، حدیث 4291 و 4292، کتاب المزهد، باب 34: باب صفة امة محمد)

4. حاکم در مستدرک از ابوموسی روایت می کند که رسول خدا فرمود: گروه هایی از امت من می آیند که گناهانشان مانند کوه بزرگ است. خداوند بر آنها می بخشاید و آن گناهان را در کارنامه یهود و نصاری می نویسد.

حاکم گوید: این حدیث را، گرچه بخاری و مسلم نیاورده اند، ولی بر مبنای آنها صحیح است.

همچنین از ابوبرده از پدرش از رسول خدا روایت می کند. (حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج 5 ص 539، ح 7719 - 7720، کتاب التوبة و المانابة)

5. متقی هندی از رسول خدا روایت می کند: امتم سه گروه می شوند: یک گروه بی حساب وارد بهشت می شوند. گروه دیگر با حسابی آسان به بهشت می رسند. گروه سوم آزموده می شوند. ملائکه می گویند: دیدیم که ندای توحید سر می دادند. خداوند می فرماید: به دلیل سخن توحید، آنان را به بهشت می برم، گناهان آنها را به حساب اهل تکذیب ببرید. این است آیه: «و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم» (عنکبوت 13)

متقی، این روایت را به دو طریق به عوف بن مالک و ابوموسی می رساند. (کنز العمال، ج 12 ص 169 و 171، حدیث 34522 و 34529، باب هفتم: فی فضائل هذه الامة المرحومة)

6. سیوطی این گروه احادیث را در بابی مستقل در کتابش «البدور المسافرة عن امور الآخرة» (ص 212-214) آورده است، به نقل از دانشمندان مشهور تسنن، مانند: قرطبی، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن ماجه، بیهقی، مسلم و دیگران.

بخش چهارم. توضیح محدثان سنی در بار این احادیث

بعضی از محدثان سنی در تأویل این گروه احادیث سخنانی گفته‌اند.

1. قرطبی از کسانی که این احادیث را منکر شده‌اند، انتقاد می‌کند، آنان را غافلانی می‌خواند که از هواهایی خود پیروی می‌کنند نه هدایت الهی، به رأی خود شیفته‌اند و با اندیش ناقص و فهم سخیف خود، بر خدا و رسول جسارت می‌ورزند.

آنان می‌گویند: با عدل الهی سازگار نیست که گناه کسی را به حساب فردی دیگر بنویسد.

قرطبی در پاسخ می‌گوید: خدای سبحان کار خود را بر مبنای اندیشه‌های مردم بنا ننهاد، بلکه به مشیت و اراده و حکمت خود. اگر تمام آنچه اندیشه‌های مردم در نمی‌یابد مردود بود، بیشتر شرایع اموری محال بودند.

سپس نمونه‌هایی از احکام شرعی در این زمینه می‌آورد. (قرطبی، المتذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة، ص 310 - 311، باب المقصاص یوم القیامة ممن استطال فی حقوق الناس)

2. قرطبی در جای دیگر در این مورد می‌نویسد:

خداوند گناه مسلمانان را به حساب یهود و نصارا می‌گذارد، یعنی: کیفر کفر و گناهشان را چند برابر می‌کند، تا اینکه عذابشان به اندازه جرم خودشان و جرم گناهکاران مسلمان شود. زیرا خداوند، کسی را به گناه فرد دیگر مؤاخذه نمی‌کند، چنانکه فرمود: «لا تزر وازرة وزر اخرى». (فاطر 18) خداوند به مشیت و اراده خود می‌تواند برای هر کس که خواهد عذاب را مضاعف کند و برای هر کس که خواهد، آن را سبک سازد. (به نقل سیوطی در: المبدور المسافرة ص 214)

4. قرطبی ذیل حدیث دیگر گوید: حدیث «لا یموت رجل منکم الا ادخل الله مکانه یهودیا او نصرانیا» یعنی: مسلمان گناهکار به سبب گناهش جایی در دوزخ دارد. از سوی دیگر، خداوند او را عفو کرده و جای او خالی می‌ماند. لذا خداوند جای خالی او را به یهودی یا نصرانی می‌دهد تا عذابی افزون بر کیفر خود را بچشد. چنانکه در روایت ذیل آیه «اولئک هم الموارثون» (مؤمنون 10) آمده که هر فردی، مسلمان یا کافر، گناهکاری دو خانه دارد: یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمنان منازل کافران را در بهشت به ارث می‌برند و کافران منازل مؤمنان را در دوزخ. البته شیوه این وراثت اختلاف دارد. (به نقل سیوطی در: المبدور المسافرة، همان)

5. سیوطی چند قول دیگر آورده است. از جمله:

بی‌هیگی گوید: شاید فدییه در مورد گروهی باشد که گناهان آنان در زمان حیاتشان مورد تکفیر قرار گرفته بود. یا در مورد کسانی که قرار شده از دوزخ بیرون ببرند که در زمان اخراج به آنها چنین گفته می‌شود.

دیگری گفته: شاید فدییه مَجاز باشد از وراثت منازل در بهشت و جهنم.

دیگری گوید: مراد از گناهان که بر کافران وضع می‌شود، گناهی است که کافران سبب شده‌اند. وقتی کار زشت مؤمنان آموخته شد، گناهان کسانی باقی می‌ماند که بنای آن گناهان را نهاده‌اند. و این بر صاحبان کافر آنها است. زیرا کافران مورد مغفرت نیستند. پس حدیث کنایه از ابقاء گناهی است که به کافر می‌پیوندد، گناهی که خود بنا نهاده و مؤمن نیز بدان گرفتار شده است. ابن حجر این نظر را اقوی دانسته است. (المبدور المسافرة، همان)

6. نَوَوی در شرح صحیح مسلم چند احتمال داده که در بیانهای پیشین نقل شد، از جمله:

ارث بردن منازل یکدیگر، سببیت کافران برای گناهان مؤمنان، و ... (المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن المحجاج، ج 17 ص 85)

سخن پایانی

آنچه در این مختصر اشاره شد، نمونه‌هایی بود از احادیث طینت و بداء در احادیث اهل تسنن و بیانات محدثان آنها. مقصود از این نقل، انعکاس نظر روایات و محدثان شیعی نبود که آن خود مجالی دیگر می‌طلبد؛ بلکه هدف این بود که روشن شود نسبت انحصار این عقاید به شیعه که برخی از متعصبان تسنن به شیعه به سبب احادیث متون شیعی می‌دهند، خطا است و روشن شد که این عقاید در متون آنها نیز موجود است، پس هر رد و انکار یا توجیه و تأویلی دارند، بر متون خودشان نیز وارد می‌شود.

منابع

المف. منابع چاپي

ابن اثير، مبارك بن محمد. جامع الماصول. بيروت: ءار المفكر، 1403.

ابن ءنبل، اءمء. المسنء. بيروت: ءار اءياء المءراء المءربي، 1414.

ابن ماجة، محمد بن يزيء. المسنن. بيروت: ءار المكءب المءلمية، 1419.

المءنبل، عمر بن ءاءل. الملباب في علوم المكءاب. بيروت: ءار المكءب المءلمية، 1419.

بخاري، محمد بن اسماعيل. المصءيح. بيروت: ءار اءياء المءراء المءربي.

ءاكم نيشابورى، مءمء بن عبءالله. الممسءرك على المصءيءين. بيروء: ءار المءكر، 1398.

ءميرى، مءمء بن موسى. ءياة المءيوان. قم: شريف رضى، 1406.

سيوطى، ءلال المءين. المءءور المسافرة عن امور المآآرة. بيروء: مؤسسه المءبء الثقافيه، 1411.

سيوطى، ءلال المءين. المءر المءئور. بيروء: ءار المءكر، 1403.

شعرانى، عبءالموهاب بن اءمء. لواقء المانوار. قاهره: ءار المءلم للءممع، 1374.

شهرسءانى، مءمء بن عبءالمءريم. الممل و المنءل. بيروء: ءار المءرفة.

فءر رازى، . المءفسير المءبير. قاهره: المءطبعة المبهيه.

قرطبى، شمس المءين. المءءكرة فى اءوال الموءى و امور المآآرة. بيروء: ءار المءكر، 1405.

لكهنوى، ءامء ءسين. اسءءراء المرام من اسءءصاء المافءام. ءلءيص و ءعريب: المسىء على المءسينى الممبلانى. قم: آلاء،
1424.

مءقى هءى، على. كئز المءمال. بيروء: المرءاله، 1405.

مءلسى، مءمء باقر. بءار المانوار. بيروء: الموقءاء، 1403.

نوى، يحيى بن شرف. المءناهء فى شرح صءيء مسلم بن المءءاء. بيروء: ءار المءاب المءربى، 1407.

نیشابوری، مسلم بن المحجاج. المصحیح. بیروت: دار الفکر، 1398.

ب. منابع مخطوط که به واسطه استقصاء المافحام از آنها نقل شده است

بغدادی، یحیی بن علی. مختار مختصر تاریخ بغداد.

دهلوی، بستان المحدثین.

زندوبستی، روضة العلماء.

سیوطی، جلال المدین. افادة المخبر بنصه.

قاضی ثناء الله. تفسیر قرآن.

مفتاح کنز الدراییة.

x. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران. taleie20@gmail.com